

واژه‌ها و اصطلاحات مربوط به درخت بنه، سقز و سقزکاری در هورامی

سید مهدی سجادی (دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تهران)

۱. مقدمه

هورامی یکی از زبان‌های ایرانی نو شاخه شمال غربی است که در دو کشور ایران و عراق به آن تکلم می‌شود. این زبان دارای گویش‌هایی از جمله گویش هورامان تخت است (سجادی ۱۳۹۳: ۲۰، ۲۶-۲۷).

منطقه هورامان که هورامانات^۱ نیز خوانده می‌شود، محل سکونت هورامی‌ها است. این منطقه، منطقه‌ای کوهستانی و ناهموار و دارای آب و هوای متنوعی است. ادامه رشته‌کوه زاگرس در این منطقه با دو کوه مرتفع شاهو^۲ و کوسالان^۳ شناخته می‌شود. رودخانه معروف و دائمی سیروان نیز از این منطقه می‌گذرد.

(۱) در متون رسمی کشور از واژه‌های اورامی، اورامان و اورامانات استفاده می‌شود.

2) Jaho

3) Kosatan



نقشه ۱. منطقه هورامان (مکنزی ۱۹۶۶: ۵)

پوشش گیاهی این منطقه را جنگل و مرتع تشکیل می‌دهد و به‌طور کلی از این لحاظ منطقه‌ای غنی محسوب می‌شود، به‌گونه‌ای که بخش عظیمی از جنگل‌های غرب کشور را به خود اختصاص داده است. از مهم‌ترین گونه‌های جنگلی آن، بلوط و بنه است.

اقتصاد هورامان به‌طور عمده مبتنی بر باغداری، دامداری و صنایع دستی است. بااین‌حال، در طول چند سال اخیر دچار تغییراتی شده است.

سقزکاری که در منطقه هورامان تاریخی طولانی دارد و نقش مهمی در بهبود وضعیت اقتصادی مردم داشته و دارد، اخیراً به جاهای دیگری از جمله دیگر مناطق استان کردستان، کرمانشاه، ایلام و سایر استان‌ها مانند چهارمحال و بختیاری، لرستان و غیره نیز گسترش پیدا کرده است. در منطقه هورامان سقزکاری هنوز هم به روش سنتی

انجام می‌گیرد و از ابزارها و وسایل ساده و ابتدایی برای این منظور استفاده می‌شود. امروزه سقزکاری زیر نظر اداره منابع طبیعی صورت می‌گیرد و هر ساله درختان بنه برای این کار به افراد محلی واگذار می‌شود.

صمغ درختان بنه (سقز) دارای رنگ سبز خیلی روشن، غلیظ و بسیار چسبنده است که موارد استفاده فراوان دارد. از شیرۀ سقز در تهیه آدامس، عطر، خوشبوکننده‌ها، حشره‌کش‌ها، نرم‌کننده‌ها، و ضدعفونی‌کننده‌ها در صنعت داروسازی استفاده می‌شود. به‌علاوه، در صنعت پلاستیک‌سازی، تهیه واکس کفش، چرم و صنعت چاپ نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. مردم منطقه معتقدند که مصرف شیرۀ خام سقز به‌صورت ناشتا برای افراد دارای مشکلات گوارشی مفید است و جویدن آدامس به سفید شدن دندان‌ها و هضم بهتر غذا کمک می‌کند.

نگارنده بر این باور است که سقزکاری در سطح کشور یا حداقل در سطح استان برای اولین بار از سوی هورامی‌ها انجام شده است. دلایل این ادعا عبارتند از: الف) در دیگر مناطق کشور یا استان درختان بنه کمتر یافت می‌شوند؛ ب) همان‌گونه‌که در بالا اشاره شد، این کار اخیراً به دیگر مناطق کشور گسترش پیدا کرده است و در گذشته در این مناطق وجود نداشته است؛ ج) وجود واژه‌ها و اصطلاحات مربوط به سقزکاری در زبان هورامی؛ تاجایی که نگارنده اطلاع دارد حداقل در دیگر مناطق کردستان از این واژه‌ها و اصطلاحات در این زمینه استفاده می‌شود (به‌عنوان وام‌واژه هورامی در زبان یا گویش‌های دیگر)، هرچند ممکن است در پاره‌ای موارد معادل‌سازی صورت گرفته باشد؛ د) در میان مردم غیر هورامی زبان آدامس حاصل از سقزکاری به آدامس کُردی شهرت دارد و در میان آنان رایج است که هورامی‌ها آدامس را درست می‌کنند ولی به‌جای اینکه به آدامس هورامی شناخته شود به آدامس کُردی مشهور است. هورامی‌زبانان به آن آدامس محلی/خودمانی می‌گویند.

۲. اهمیت پژوهش

ایران از تنوع زبانی و گویشی زیادی برخوردار است. فناوری اطلاعات و ارتباطات، تماس زبان‌ها و گویش‌ها و به‌تبع آن فرهنگ‌ها و تمدن‌ها را بیش از پیش امکان‌پذیر

ساخته است. این امر سبب تأثیرپذیری بیشتر زبان‌ها و گویش‌های محلی از زبان‌های رسمی کشورها و زبان‌های بین‌المللی شده است. به عبارت دیگر، جهانی‌سازی و ایجاد دهکده جهانی، به رغم مزایایی که دارد، دارای مخاطراتی نیز هست. یکی از آنها، خطر انقراض و مرگ تدریجی زبان‌ها و گویش‌های محلی است که ضرورت و اهمیت پژوهش‌های زبانی و گویشی را برای ثبت، مستندسازی و ابقای آنها چند برابر می‌سازد. این امر از دیدگاه زبان‌شناختی هم حائز اهمیت است و می‌تواند اطلاعات مفیدی در اختیار زبان‌شناسان، برای کشف ناشناخته‌های انسان، فرهنگ، زبان، ذهن و شناخت، قرار دهد.

۳. روش پژوهش

برای گردآوری داده‌های این پژوهش هیچ منبع نوشتاری‌ای مورد استفاده قرار نگرفته است. نگارنده که خود گویشور بومی این زبان است، با حضور در منطقه در تابستان سال ۱۳۹۳ (موسم سقزکاری) و با استفاده از روش مصاحبه با سقزکاران و مشاهده کار آنان، ضبط گفتگوها و عکس‌برداری، به گردآوری داده‌ها پرداخته است. داده‌های این پژوهش مبتنی بر گویش هورامان تخت است و بر اساس الفبای آوانگاری بین‌المللی آوانگاری شده‌اند.

۴. واژه‌های مربوط به درخت بنه و سقز

تُک، تُل /toʔ tok/: پوست تنه درخت بنه.
ژاوی /ʒavaj/: جویدن (به ویژه آدامس).
گُژمه /goʒma/: میوه درخت بنه که سفت، سخت، رسیده، خوش طعم و به رنگ سبز یا آبی است، آن را خرد کرده و می‌خورند.
گلاون /gəʔavan/: برگ درخت بنه. آن را با آب دوغ می‌جوشانند و برای برطرف کردن بوی آن، قبل از استفاده در مشک تازه درست شده به مدت دو روز می‌ریزند. به علاوه، آن را در آب می‌جوشانند و پس از سرد شدن، زخم‌ها و جراحات‌ها را با آن ضد عفونی می‌کنند.

وژن /vezan/: سقز، آدامس.

وژنه تاله /vezana-tala/: شیرۀ خام سقز.

وژنه جنانه /vezana-čnana/: شیرۀ خام سقز به رنگ آبی روشن که خودبه‌خود ترشح می‌شود. این شیرۀ تلخ است و به دلیل رقیق بودن قابل جویدن نیست.

وژنه کوله /vezana-kawla/: شیرۀ خام سقز و دارای رنگ آبی.

وژنه ومانه /vezana-wemana/: آدامس محلی.

وَنَقَقِ /vanataqqi/: میوه درخت بنه (تصویر ۴) که هنوز سفت و سخت نشده است، می‌توان آن را خیلی راحت با دندان شکست و خورد. آن را برای خوش‌طعم کردن داخل دوغ قرار می‌دهند. برای همین منظور و نیز درست کردن خورشت، آن را خشک می‌کنند. خشک‌شده آن را آسیاب می‌کنند و به‌عنوان ادویه از آن استفاده می‌کنند. به‌علاوه، از آن ترشی هم درست می‌کنند.

وَنَه سوره /vana-sure/: میوه درخت بنه (تصویر ۵). هنگامی که هنوز به رنگ قرمز است. مرحله قبل از رسیدن و به رنگ سبز یا آبی درآمدن.

وَنَه کوه /vana-kave/: میوه درخت بنه که رسیده و به رنگ آبی است (تصویر ۳).

وَنَگو /vanago/: شکوفه (جوانه) میوه درخت بنه که قابل خوردن و دارای مزه خوبی است.

وَنَه مَشکی /vana-məʃki/: میوه درخت بنه که رسیده ولی خیلی نرم، ترد و شکننده است. وَنی /vani/: درخت بنه؛ میوه درخت بنه (تصویر ۲). در هنگامی که میوه بنه نارس است پوسته آن به رنگ سفید یا قرمز است و خیلی سخت نیست. اما در هنگامی که می‌رسد پوسته آن به رنگ سبز یا آبی و سخت است.

۵. واژه‌های مربوط به سقزکاری

آو پزگنای /ʔaw-pəʒɡnəj/: آب‌پاشی. هنگامی که شیرۀ سقز در درون دیگ در حال پختن و جوشیدن است برای جلوگیری از ریخته شدن آن بر اثر بالا آمدن، با دست بر روی آن آب می‌پاشند تا فرو نشیند.

آو جُر /ʔawdʒor/: بیرون ریختن و گرفته شدن آب. کیسه نخ‌ی محتوی شیرۀ سقز را از

جای بلندی آویزان می‌کنند تا آب آن بیرون بریزد.
آویرگا /*ʔavirga*/: آتشدان. اطراف آن با گِل گرفته می‌شود و در ورودی آن مواد سوختنی قرار داده می‌شود و در جلو و عقب آن نیز روزنه‌ای برای خروج دود تعبیه می‌شود.
پالفته /*paʔəfta*/: پالوده و تصفیه شده. شیرهای که ناخالصی‌های آن گرفته شده است.
پوش /*puʃ*/: گیاه خشک (مثل ساقه جاروی کوهی) که بر روی تیرهای چاه قرار می‌دهند تا هنگام ریختن شیرۀ خام سقز جوشانده‌شده در چاه، آشغال و خس و خاشاک آن گرفته شود.

ترشته /*treʃta*/: تیشه. برای کاسه‌گذاری باید خیلی تیز باشد.
تُلاش /*toʔaʃ*/: تکه‌های ریز پوسته‌تَنه درخت بنه که در شیرۀ خام سقز قبل از پالودن وجود دارد.

تَنکه /*tanaka*/: حلب؛ ظرفی دیگر برای نگهداری شیرۀ خام سقز پس از برداشتن از کاسه.

چاله‌وژنه /*ʃaʔaveʒana*/: چاهی نه‌چندان عمیق با پهنای برابر با دهانه‌ی ظرف (حلب) شیره که دیوارهای آن را با گِل صاف می‌کنند و شیره را در آن قرار می‌دهند.
چالی /*ʃaʔi*/: چاه.

خام /*xam*/: کیسه نخ. وقتی که سقز پخته شد، یک نفر چندین حلب یا دبه‌ی آب سرد می‌آورد و نفر دیگری دستش را درون دیگ فرو می‌برد. نفر اول آب سرد را روی دست وی می‌ریزد و نفر دوم آن‌قدر دستش را درون دیگ می‌چرخاند تا سقز به هم بچسبد، سپس آن را از دیگ بیرون می‌آورند و در **خام** قرار می‌دهند و آن را می‌بندند.

دَم‌ژاو /*damaʒaw*/: مقدار سقزی که برای یک بار جویدن لازم است.
دوه‌لله /*dvalala*/: دومین «لله». دو هفته بعد از یوه (یک‌لله)، دومین لله زده می‌شود، البته بسته به میزان و زمان ترشح شیرۀ خام سقز، این مدت تغییر می‌کند. این کار برای ترشح شیرۀ بیشتر انجام می‌گیرد.

رُچن /*roʃən*/: روزنه. در جلو و عقب آتشدان وجود دارد.
رِفَتال /*reʔtaʔ*/: ناخالصی‌ها و خس و خاشاک درون شیرۀ خام سقز که پس از عبور شیره از

صافی (پوش یا الک) گرفته می‌شود.

شاته /ʃata/ شاخه نازک درخت بنه.

شریته /ʃrita/ طناب. برای جلوگیری از پاره شدن کیسه محتوی شیره سقر هنگام آویزان کردن، طناب را به دور **هنگل** می‌بندند.

فیسنا /fisna/ خیس کردن خاک سفید برای درست کردن گل کاسه‌گذاری.

قازانه /qazana/ دیگ؛ برای ریختن شیره خام سقر در آن و جوشاندن و پختن آن.

کچله /kotʃata/ کاسه گود که با گل درست می‌کنند و در زیر لکه قرار می‌دهند تا شیره سقر در داخل آن قرار گیرد. باید دو تا سه سانتی‌متر پایین‌تر از یوه (یک) لکه باشد تا جا برای دوه‌لکه باقی بماند.

کچله‌بس (سی) /kotʃata-bas(saj)/ کاسه‌گذاری.

کرنای /kərnaj/ تمیزکردن جای لکه با دهانه تیشه.

کمه /kama/ نوعی الک که نسبت به هِلکه دارای سوراخ‌های بزرگ‌تری است. از آن برای الک کردن خاک سفید گل کاسه‌گذاری استفاده می‌شود. گل را داخل کیسه پلاستیکی یا گونی می‌گذارند و به محل کار می‌برند.

کوله /kule/ کدو. در قدیم وسیله بیرون آوردن شیره سقر از درون چاه و ریختن آن به داخل دیگ بوده است. هر کدو حدوداً ظرفیت ۱۵ کیلوگرم شیره سقر را داشته است.

گریای /gerjaj/ پخته‌شدن؛ وقتی که شیره سقر در درون دیگ در حال پختن و جوشیدن است، انگشت سبابه را درون آب سرد قرار می‌دهند و داخل شیره سقر فرو می‌برند. اگر هنگام بیرون آوردن، شیره به‌راحتی از انگشت جدا شود، نشانگر آن است که پخته شده است. باید مواظب بود که زیاد پخته نشود، چون سفت و شکننده می‌شود.

گرینای /grinaj/ پختن (صورت سببی گریای).

گنکه‌هر /gonkahar/ مقداری از گل که برای یک کاسه لازم است.

لکوونه /lkaw-vane/ گره (تنه) درخت بنه.

لله /lala/ جایی که بر اثر **لله‌دایوه** بر تنه درخت بنه ایجاد می‌شود.

لله دایوه /lala-dajva/: زدن پوست تنه درخت بنه به اندازه دهانه تیشه و به شکل مستطیل برای ترشح شیرۀ خام سقز، تیغ زدن.

لله دَر /laladar/: کسی که لله می‌زند.

وتی /vetaj/: الک کردن؛ خاک لازم برای گل کاسه‌گذاری را روی پلاستیک یا هر چیز مناسب دیگری الک می‌کنند، به گونه‌ای که بدون سنگ‌ریزه باشد.

وژن آسیره /vezan-?asajra/: عمل عبور دادن شیرۀ سقز از صافی؛ شیرۀ درون ظرف برداشت آن از کاسه را در برابر نور آفتاب قرار می‌دهند تا ذوب شود. ظرف (حلب) دیگری را می‌آورند و روی آن الک قرار می‌دهند و شیرۀ ذوب‌شده را از آن عبور می‌دهند تا ناخالصی‌های آن گرفته شود، یا آن را از پوش روی دو تیر چوبی بالای چاه سقز می‌گذرانند و به این وسیله خس و خاشاک آن را می‌گیرند.

وژن آمای جبر /vezan-?amajgbar/: ترشح شیرۀ خام سقز.

وژن آماینه /vezan-?amajna/: ریخته شدن شیرۀ خام سقز در کاسه بر اثر ترشح.

وژن دای جبر /vezan-dajgbar/: ترشح کردن شیرۀ خام سقز.

وژن کر /vezankar/: سقزکار.

وژن کَری /vezan-kari'aj/: سقزکاری. سقزکاری در فصل تابستان و در ماه‌های گرم (تقریباً از ۲۰ تیرماه تا ۲۰ مردادماه) انجام می‌شود، زیرا برای ترشح شیرۀ خام سقز گرمای زیاد لازم است.

وژن گرینای /vezan-grinaj/: پختن سقز. برای این کار یک حلب شیرۀ سقز را در حدود سه تا چهار حلب آب می‌ریزند و در دیگ قرار می‌دهند.

وژن مالای /vezan-mataj/: عمل برداشت شیرۀ خام سقز از درون کاسه. این کار باید صبح

(۱) همخوانی ناسوده، دندانی و واک‌دار است. برای تولید آن، نوک زبان به دندان‌های بالا نزدیک می‌شود بدون آنکه با آنها تماس پیدا کند. واجگونهٔ d است. در ابتدای واژه ظاهر نمی‌شود. محل وقوع آن، محیط بین دو واکه، پایان واژه پس از واکه و در خوشهٔ آغازی به‌عنوان عضو دوم خوشه است تا اصل سلسله‌مراتب رسایی رعایت شود (نقل قول از دکتر عالیه کرد زعفرانلو کامبوزیا در جریان گفتگوی نگارنده با ایشان در این مورد). یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد نظام آوایی زبان هورامی است و زیبایی خاصی به تلفظ واژه‌های آن بخشیده است. این همخوان به‌رغم واجگونه بودنش، دارای بسامد زیادی در این زبان و به‌ویژه گویش منطقهٔ هورامان تخت است.

زود قبل از طلوع آفتاب صورت گیرد، چون شیره در آن هنگام سفت است و برداشتن آن از درون کاسه آسان است. بعد از طلوع آفتاب، شیره ذوب می‌شود و به کاسه و انگشت می‌چسبد و برداشتن آن مشکل است. این کار با انگشت شست انجام می‌شود، به این صورت که انگشت شست را در زیر شیره در داخل کاسه قرار می‌دهند و آن را از کاسه بیرون می‌آورند.

وژنه کاله /*vezana-kała*/: سقز پخته‌نشده و خام.

وژنه گریا /*vezana-gorja*/: سقز پخته‌شده.

هرپاتی /*horpataj*/: بریدن شاخه‌های نازک درخت بنه که مانع سقزکاری (کاسه‌گذاری و غیره) می‌شوند.

هره /*hara*/: گل. برای کاسه‌گذاری استفاده می‌شود و باید از خاک سفید درست شده باشد و آنقدر آن را به هم می‌زنند تا کش‌دار شود. با این شرایط، گل بر تنه درخت هنگام خشک شدن ترک برنمی‌دارد و شیره از آن بیرون نمی‌آید.

هزم /*hezəm*/: تیر چوبی. در بالای چاه دو تیر چوبی به‌طور افقی قرار می‌دهند و ظرف (حلب) محتوی سقز را روی آنها می‌گذارند.

هلکه /*hetaka*/: الک.

هلزیه /*hatiza*/: مشک. شیره خام سقز را هنگام برداشتن از کاسه در آن می‌ریزند.

هنگل /*hangət*/: گوشه کیسه نخ‌ی محتوی شیره سقز. در هر کدام از چهارگوشه کیسه سنگ‌ریزه‌ای قرار می‌دهند تا موقع آویزان کردن، کیسه پاره نشود.

یوه (یک) لله /*jva(jak)lala*/: اولین لله‌ای که زده می‌شود. سقزکاری با این کار شروع می‌شود.

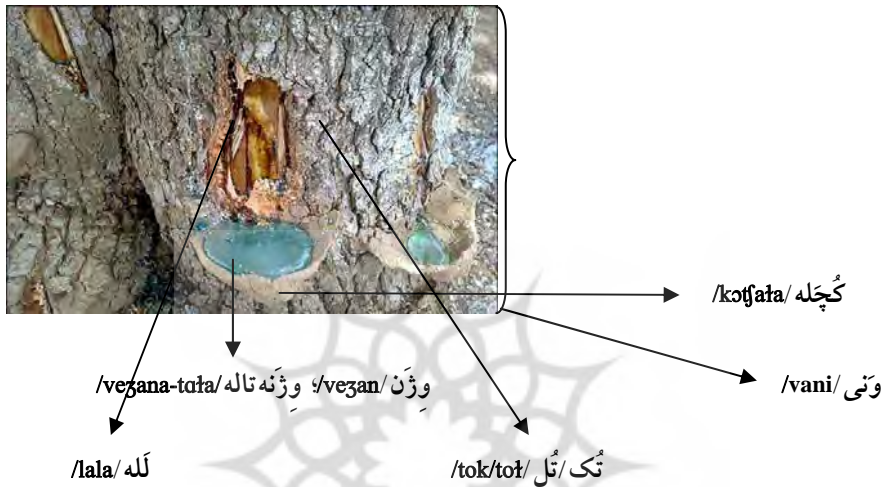
۶. اصطلاحات مربوط به درخت بنه، سقز و سقزکاری

کچله دم /*kočala-dam*/: کاسه‌دهان. کسی که دهانش مثل کاسه شیره خام سقز است. معمولاً در مورد افرادی به‌کار می‌رود که چانه درازی دارند یا فک پایینشان جلو آمده است.

وژنودمی /*vezanu-dami*/: آدامس دهان. در اصطلاح به معنی «ورد زبان» است.

لکوونه /lkaw-vane/ گره (تنه) درخت بنه. در اصطلاح به کسی گفته می‌شود که از سلامتی کامل برخوردار است.

تصویر ۱.



تصویر ۲.



وتی /vani/

تصویر ۳.



وَنه کوه /vana-kave/

تصویر ۴.



وَنه سوره /vana sure/؛ وَنَتَقی /vanataqqi/

منابع

سجادی، سید مهدی، ۱۳۹۳، بررسی جنس در زبان هورامی (گویش هورامان تخی)، رساله کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

MacKenzie, D. N., 1966, *The Dialect of Awroman (Hawrāmān-i Luhōn): Grammatical Sketch, Texts, and Vocabulary*, København.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی